

# فردریک جیمسون؛ نظریه پرداز متون فرهنگی

داگلاس کلنر\*  
ترجمه نرگس زحمتی

جیمسون مداخلاتی انتقادی علیه اشکال مسلط نقد ادبی و شیوه‌های تفکر رایج در جهان انگلیسی - آمریکایی است. جیمسون در طول زندگی حرفه‌ای خود بر گفتمانها، شیوه‌های تفکر و روشهای اروپای قاره‌ای تکیه کرده است تا بدیلهایی را به جای ادبیات کسل کننده و نظریه‌های فرهنگی مسلط در ایالات متحده ارائه کند.

زمانی که جیمسون تحت تأثیر جناح چپ جدید و جنبش ضد جنگ بود پس از مطالعه عمیق نظریه ادبی مارکسیستی در دهه ۱۹۶۰ کتابی به نام مارکسیسم و صورت (Marxism and form) را منتشر کرد که سنتی از نظریه ادبی نئومارکسیستی دیالکتیکی را برای جهان انگلیسی زبان معرفی نمود (۱۹۷۰). جیمسون پس از پرداختن به پروژه ساختارگرایی در کتاب زندان خانه زبان (Prision House of Language) (۱۹۷۲) در مجموعه‌ای از آثار به بسط نظریه ادبی و فرهنگی خویش پرداخت که عبارت‌اند از: قصه‌های تهاجم (Fables of Aggression) (۱۹۷۹)، ناخودآگاه سیاسی (The political unconscious) (۱۹۸۱) و پست‌مدرنیسم یا منطق فرهنگی سرمایه داری متأخر (۱۹۹۱). جیمسون چند مجموعه مقالات شامل ایدئولوژیهای نظریه (The Ideologies of Theory)، [در دو مجلد] جلد ۱ موقعیتهای نظریه (Situations of Theory) و جلد ۲ نحو تاریخ (Syntax of History) که هر دو در ۱۹۹۸ منتشر شده و نیز امضاهای امر مشهود (Signatures of the visible) (۱۹۹۱) که شامل برخی مقالات درباره فیلم و فرهنگ دیداری است و زیبایی‌شناسی ژئوپلیتیکی (The Geopolitical Aesthetic) (۱۹۹۲) که مجموعه مقالاتی درباره سینمای آمریکایی و جهان است را منتشر ساخت. جیمسون کتابی را نیز درباره

عموماً فردریک جیمسون به عنوان یکی از منتقدان پیشگام ادبی - فرهنگی مارکسیست انگلیسی زبان معاصر تلقی می‌شود. او طی سه دهه گذشته، آثار زیادی را پیرامون تحلیل متون ادبی و فرهنگی منتشر کرده که در عین حال دیدگاههای نظری نئومارکسیستی وی را وسعت می‌بخشد. به علاوه جیمسون نقدهای بسیار مهمی را در خصوص مکاتب و مواضع نظری رقیب پدیدآورده است. او در مقام نویسنده‌ای پرکار همزمان با ورود به بسیاری از بحثهای معاصر و تحلیل متون فرهنگی مختلف - که از رمان تا ویدئو و از قصه‌های پریان تا پست‌مدرنیسم را در بر می‌گیرد - شمار حیرت انگیزی از گفتمان‌های نظری را در طرح خویش گنجانده است.

اولین کتاب منتشر شده جیمسون - سارتر - به تحلیل نظریه ادبی و کار ژان پل سارتر (۱۹۶۱)، چاپ مجدد در ۱۹۸۴ می‌پردازد. این اثر که به عنوان تز دکترایش در دانشگاه ییل (Yale) نوشته شده، متأثر از استاد جیمسون، اریک اروباخ (Erich Auerbach) و سبک لئو اسپیتزر (Leo Spitzer) است. این متن که برسبک ساختارهای روایی، ارزشها و تصور سارتر از جهان متمرکز است عاری از مقولات مارکسیستی و قرائتهای سیاسی است که مشخصه آثار اخیر جیمسون است. اما نوع انتخاب موضوع جیمسون (سارتر) و انتخابش از یک سبک نگارش نظری - ادبی پیچیده (اکنون جمله‌های گمنام جیمسونی کامل و بالغ گشته‌اند) را که قرائتی در بستر خفقان‌آور سازش‌گرایی و کسب و کار ملالت‌آور جامعه دهه ۱۹۵۰ است، می‌توان کوششی برای خلق خویش به عنوان روشنفکری انتقادی علیه جریان‌های سازش‌گرای این عصر تلقی کرد. به علاوه، می‌توان چرخش او علیه ثبات ادبی، سلطه شیوه‌های انگلیسی - آمریکایی نقد ادبی، و جستجوی بدیلهایی در تئوری اروپایی را ملاحظه نمود. در واقع تمام آثار بعدی

آدرنو به نام مارکسیسم متأخر (Late Marxism) (۱۹۹۰) منتشر کرده است. که در آن این منتقد فرهنگی بزرگ مکتب فرانکفورت را به عنوان نظریه پردازی کلیدی در عصر ما معرفی می‌کند.

جیمسون در همه آثارش، مارکسیسم را فراگیرترین و کامل‌ترین چارچوب نظری می‌داند که در چارچوب آن روشهای دیگر به عنوان ابزار محلی یا منطقه‌ای عمل می‌کنند. در کتاب ناخودآگاه سیاسی بر تقدم و برتری مارکسیسم استدلال می‌کند بر این مبنا که افق این دیدگاه تاریخ و کلیت اجتماعی - اقتصادی - کامل‌ترین چارچوب را فراهم می‌کند تا در آن جنسیت، نژاد، طبقه، جنس، اسطوره، نماد، تمثیل و دغدغه‌های محدودتر دیگر بتوانند کشف و تفسیر شوند. جیمسون در آثار بعدی‌اش که به دنبال فهم نظام جهانی ناپایدار به عنوان یک کل است، استدلال می‌کند که این سرمایه داری و فرایندهای کالایی شدن و شیء وارگی آن است

جیمسون، حتی متون محافظه کارانه نیز اغلب تصویری از دنیایی بهتر را ترسیم می‌کنند و بنابراین، سازمان جامعه موجود و ارزشهای آن را نقد می‌کنند. بنابراین جیمسون تحت تأثیر نظریه پرداز مارکسیستی یعنی ارنست بلوخ (Ernst Bloch) تصویری هرمنوتیکی و اوتوپییایی از تئوری فرهنگی مارکسیستی را توسعه بخشیده است.

تأکید جیمسون بر جنبه اوتوپییایی، او را به خیالپردازی، داستان علمی - تخیلی و اشکال دیگر فرهنگ عامه می‌کشاند که به عقیده او دارای لحظات اوتوپییایی و انتقادی‌اند. با این حال، او به متون رئالیستی نیز بسیار علاقه‌مند است که به عقیده او هم دانش و هم نقدهایی از جامعه سرمایه داری موجود را ارائه می‌کنند. اثر جرج لوکاج در زمینه رئالیسم و داستان تاریخی تأثیر زیادی بر بینش جیمسون گذاشته است. جیمسون هرگز استدلال لوکاج علیه مدرنیسم را

## به نظر جیمسون نقد دیالکتیکی تلاشی برای ترکیب موقعیتها و شیوه‌های رقیب در نظریه‌ای جامع تر است

جیمسون در تحلیل خویش با تکیه بر سبک نئومارکسیستی از مراحل توسعه سرمایه داری - فرهنگ پست مدرن را در چارچوب نظریه‌ای از مراحل جامعه قرار می‌دهد و معتقد است که پست مدرنیسم بخشی از یک مرحله جدید در سرمایه داری است

بسیاری از منتقدان مدعی‌اند که تصور جیمسون بسیار کلی است و به همبستگی‌ای که او بین مراحل فرهنگ با مراحل سرمایه داری قایل است، معترض‌اند

نپذیرفت، اما مقولات کلیدی لوکاجی نظیر شیء وارگی، یعنی فرایندی را که از طریق آن موجودات انسانی و تولیداتشان شیء‌واره می‌شوند برگزید تا سرنوشت فرهنگ و موجودات انسانی را در سرمایه‌داری معاصر توصیف کند. زمینه‌مند نمودن متون فرهنگی در تاریخ، دوره‌ای نمودن تاریخی گسترده، و استفاده از مقولات و شیوه‌های دیالکتیکی مارکسی - هگلی نشانه‌های لوکاجی - هگلی کار جیمسون هستند.

به نظر جیمسون نقد دیالکتیکی تلاشی برای ترکیب موقعیتها و شیوه‌های رقیب در نظریه‌ای جامع‌تر است. کاری که وی در کتاب زندان خانه زبان انجام می‌دهد. وی در این کتاب عناصر ساختارگرایی و نشانه‌شناسی فرانسوی و نیز فرمالیسم روسی را در نظریه‌اش ادغام می‌کند.

به نظر جیمسون نقد دیالکتیکی علاوه بر تحلیلها و مطالعات انضمامی به اندیشیدن نیز نیاز دارد تا به

که چارچوب و موتور محرکه نظام جهانی امروز، خصوصاً پس از فروپاشی کمونیسم شوروی را فراهم می‌سازد. در نتیجه، به طور کلی باید کار جیمسون را به عنوان مجموعه تلاشهایی به منظور ارائه روش مارکسیستی تفسیر و نظریه زیبایی‌شناسی تلقی کرد.

جیمسون به طور مشخص، تاکنون دامنه‌ای وسیع از مواضع نظری از ساختارگرایی تا پساساختارگرایی و از روانکاوی تا پست مدرنیسم را در نظریه‌اش جذب کرده تا نظریه فرهنگی و ادبی بسیار التقاطی و از نوع اصیل مارکسیستی ابداع کند. در نتیجه، مارکسیسم جیمسون دور از مارکسیسم مرسوم است. جیمسون در حالی که جنبه اوتوپییایی متون فرهنگی را نشان می‌دهد هرمنوتیکی دوگانه از ایدئولوژی و اوتوپیا را برای نقد مؤلفه‌های ایدئولوژیکی این متون به کار می‌برد؛ نقدی که تصویری از دنیایی بهتر را دربر می‌گیرد و چشم اندازهایی را برای نقد جامعه موجود ارائه می‌کند. به نظر

نحوی باز اندیشانه مقولات و شیوه‌ها را تحلیل کند. به نظر او مقولات، محتوای تاریخی را به هم پیوند می‌دهند و در نتیجه باید برحسب محیط تاریخی که از آن پدید می‌آیند قرائت شوند. بنابراین نقد دیالکتیکی مستلزم اندیشه‌ورزی تاملی است که ضمن انجام مطالعات و تحلیل‌های واقعی مقولات و روشها را نیز مورد بازاندیشی قرار می‌دهد؛ اندیشیدن رابطه‌ای و تاریخی‌ساز که ابژه مطالعه را در محیط تاریخی‌اش زمینه‌مند می‌کند؛ اندیشه‌اوتویپایی که واقعیت موجود را با بدیل‌های ممکن مقایسه می‌کند و امید اوتویپایی را در ادبیات، فلسفه و متون فرهنگی دیگر می‌یابد؛ و اندیشه‌ ترکیب گر، کلیت بخش که چارچوبی نظام‌مند برای مطالعات فرهنگی و تئوری تاریخ فراهم می‌کند که در آن نقد دیالکتیکی می‌تواند عمل نماید.

به این ترتیب جیمسون در کارش در اوایل دهه ۱۹۷۰ اندیشه‌ ترکیب گر و کلیت بخشی را بسط می‌دهد که چارچوبی نظام‌مند برای مطالعات فرهنگی و تئوری تاریخ فراهم می‌کند که نقد دیالکتیکی می‌تواند در چارچوب آن عمل کند. تمامی این جنبه‌ها در آثار جیمسون تداوم می‌یابند تا در کارهای بعدی او نیز به طور برجسته‌تر (و بحث‌انگیزتری) با عنصر کلیت بخشی ظاهر شوند. در کتاب ناخودآگاه سیاسی (۱۹۸۱) است که ترکیب نظری جیمسون بیشترین پیوند نظام‌مندش را می‌یابد. متن یاد شده ترکیبی است از شیوه ادبی جیمسون، نمایه‌ای نظام‌مند از تاریخ اشکال ادبی، و تاریخ پنهانی از اشکال و سبک‌های ذهنیت به طوری که حوزه فرهنگ و تجربه را طی می‌کند. جیمسون روایتی تاریخی مبهم از لوکاچ را به کار می‌گیرد تا نشان دهد که چگونه متون فرهنگی نوعی «ناخودآگاه سیاسی» را در بر می‌گیرند تا روایتها و تجارب اجتماعی را مدفون کنند؛ تجاربی که هرمنوتیک ادبی پیچیده‌ای را برای رمزگشایی لازم دارند.

روایتی خاص از کتاب ناخودآگاه سیاسی، با بیان تکان‌دهنده جیمسون به «بازسازی سوژه بورژوازی در سرمایه‌داری در حال ظهور، و از هم گسیختگی شیئوفرنیک او در عصر خود ما» مربوط است. (صفحه ۹) مراحل اساسی در سفر ذهنیت بورژوازی در حال فروپاشی در [آثار] گیسینگ، کنراد و ویندهام لويس بیان می‌شوند، داستانی که در شرح جیمسون از پست مدرنیسم به اوج خود می‌رسد.

در واقع، مطالعات جیمسون در باب پست‌مدرنیسم نتیجه منطقی طرح نظری او هستند. جیمسون در کتاب پست مدرنیسم یا منطق فرهنگی سرمایه‌داری متأخر (۱۹۹۱) که مطالعات اوایل دهه ۱۹۸۰ او را به می‌کنند، با تکیه بر تئوری مارکسیستی سرمایه‌داری، پست‌مدرنیسم را به منزله «تسلط فرهنگی» جدید تفسیر می‌کند. جیمسون در تحلیل خویش - با تکیه بر سبک نئومارکسیستی از مراحل توسعه سرمایه‌داری - فرهنگ پست مدرن را در چارچوب نظریه‌ای از مراحل جامعه قرار می‌دهد و معتقد است که پست مدرنیسم بخشی از یک مرحله جدید در سرمایه‌داری است. جیمسون (۱۹۹۱)

و (۱۹۸۴) با بسط مفهوم خود از پست مدرنیسم، به پذیرش گسست در مدرنیسم متمایل می‌شود و ادعا می‌کند که فرهنگ پست مدرن، فرهنگ عالی و فرهنگ توده را از درون متلاشی می‌کند که در عین حال «سطحی نگری نوینی» را عرضه می‌دارد که در برابر تفسیر مقاومت می‌کند [فرهنگی که] شامل التقاط است نه هجو؛ تاریخ را به تاریخ‌مندی، یا به نوعی مجموعه تصورات قالبی و کلیشه شده تقلیل می‌دهد که به جای درک تاریخی اصیل به نوستالژی (حسرت زدگی) دامن می‌زند؛ و اینکه روایت و سوژه‌ها را در قالب اجزایی پراکنده و شیئوفرنیک عرضه می‌کند. این فرهنگ پست مدرن، فاصله انتقادی‌اش را از دست می‌دهد و تجملی برای جامعه موجود است. در واقع، او ادعا می‌کند که پست مدرنیسم «منطق فرهنگی سرمایه‌داری» جدیدی است که فرهنگ آن - که ایمازی از هم گسیخته دارد - و خصلت زیباشناختی آن، بخشی از چرخش به سوی سرمایه‌داری جهانی جدید است و اینکه در نتیجه، پست‌مدرنیسم صرفاً سبک زیبایی‌شناختی دیگری در کنار مدرنیسم نیست بلکه سلطه فرهنگی جدیدی است. تحلیل جیمسون از پست مدرنیسم با نقدهای تندی مواجه شده است. برای مثال لیندا هاجپون (۱۹۸۹) و (۱۹۸۸) معتقد است که جیمسون برداشتی یک جانبه از فرهنگ پست مدرن دارد و درگیری این فرهنگ با تاریخ، هجو و فاصله رمزگذاری شده مضاعف و همدستی با فرهنگ جاری را نادیده می‌گیرد. بسیاری از منتقدان مدعی‌اند که تصور جیمسون بسیار کلی است و به همبستگی‌ای که او بین مراحل فرهنگ با مراحل سرمایه‌داری قایل است، معترض‌اند. با وجود این، برخی دیگر مدعی‌اند که او به صورت افراطی بر طبقه تأکید دارد و توجه کافی به نژاد و جنس ندارد. به علاوه تقریباً هر ادعایی که او در تحلیل کلاسیک و اخیر خود در باره پست مدرنیسم ارائه کرده در معرض بحث و بررسی موشکافانه قرار گرفته است. (به عنوان مثال نگاه کنید به مطالعات کلتز در ۱۹۸۹) لذا جیمسون به عنوان نظریه پرداز فرهنگی مارکسیستی ترکیب گر و التقاطی ظاهر می‌شود که تلاش می‌کند تا نظریه مارکسیستی را حفظ کند و توسعه بخشد و در همان حال لحظات سیاسی و اوتویپایی مربوط به تنوع حیرت‌انگیز متون فرهنگی را تحلیل کند. کار او تحلیل‌های ادبی را گسترش می‌بخشد تا شامل فرهنگ عامه، معماری، نظریه و دیگر متون شود، لذا می‌تواند به عنوان بخشی از جنبش مطالعات فرهنگی و جانشینی برای مطالعات ادبی مرسوم تلقی شود. هیچ چیز فرهنگی نیست که با دریافت کلی او بیگانه باشد. خستگی ناپذیری او و مطالعات پهن دامنه او استمرار دارد تا فرهنگ معاصر ما را روشنی بخشد و آینده آن را ترسیم کند در حالی که، روشهای ارزشمندی را برای مطالعه فرهنگ و جامعه مطرح می‌سازد.

پی نوشت:

\* Douglas Kellner